

نشریه علمی - پژوهشی

پژوهشنامه ادبیات تعلیمی

سال چهارم، شماره پانزدهم، پاییز ۱۳۹۱، ص ۹۷-۱۲۰

کارکردهای تعلیمی ادبیات فارسی

دکتر احمد رضی *

چکیده:

ادبیات منبعی با ارزش برای کسب اطلاعات و یادگیری دانش‌ها و مهارت‌ها و کسب آگاهی نسبت به خود، دیگران و پدیده‌های هستی است و نوع تعلیمی آن مهم‌ترین و اصلی‌ترین گونه ادبی در تاریخ ادبیات ایران است که از ابتدای شکل‌گیری ادب فارسی تاکنون رواج داشته است. این مقاله بر آن است تا ضمن یادآوری کارکردهای ادبیات در دوره معاصر، ادبیات تعلیمی را از نگاه کارکردی مورد بررسی قرار دهد و ویژگی‌های آموزش از راه ادبیات را برشمرد و نشان دهد که امروزه این نوع ادبی از جهت محتوا و فرم و انواع، گسترده‌تر شده است. این پژوهش می‌تواند جایگاه ادبیات تعلیمی را به عنوان یک پدیده فرهنگی و هنری در مجموعه آثار ادبی بنمایاند و مشخص کند که این گونه به چه کار می‌آید و پاسخگوی کدام نیازهاست. این مطالعه نشان می‌دهد که ادبیات تعلیمی دارای کارکردهای متنوعی است و آن را می‌توان امروزه در گونه‌های

* دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه گیلان razi@guilan.ac.ir

تاریخ پذیرش ۹۱/۶/۱

تاریخ وصول ۹۱/۳/۲

مختلف، از جمله در ادبیات کودک، ادبیات عامه‌پسند و ادبیات اینترنتی نیز دید و در فرم‌های ادبی مختلف از جمله رمان، داستان کوتاه، داستان مینی‌مالیستی، فیلمنامه، نمایشنامه، وبلاگ و حتی ترانه ردیابی کرد. با این تفاوت که در این دوران، مفاهیم اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، حقوقی و... بیشتر به صورت پوشیده و از طریق دلالت ضمنی به مخاطبان القا می‌شود؛ بویژه در ادبیات داستانی که در آن تعلیم مفاهیم به صورت غیرمستقیم از راه نشان دادن وضعیت‌ها و شخصیت‌ها اتفاق می‌افتد.

واژه‌های کلیدی:

کارکردگرایی، ادبیات تعلیمی، ادبیات معاصر، آموزش.

مقدمه:

ادبیات تعلیمی (didactic Literature) از قدیمی‌ترین گونه‌های ادبی است که هدف آن آموزش و هدایت مخاطبان است و شامل آن دسته از آثار ادبی می‌شود که در آنها هر چیزی اعم از دین، اخلاق، حکمت، مسائل اجتماعی، سیاسی و علمی آموزش داده می‌شود؛ از این رو اغلب آثار ادبی تعلیمی دارای ماهیتی میان‌رشته‌ای هستند و در پیوند مستقیم با دانش‌ها و رشته‌های دیگر قرار می‌گیرند. اصولاً همه آثار ادبی، مستقیم یا نامستقیم مطلبی را به خواننده یا مخاطب خود می‌آموزند و از این جهت می‌توان همه آنها را به شکلی تعلیمی دانست؛ اما ادبیات تعلیمی شامل آثاری می‌شود که در آنها آموزش در اولویت قرار می‌گیرد و عنصر مسلط شمرده می‌شود.

ادبیات تعلیمی منبعی ارزشمند برای به دست آوردن دانش و پیدا کردن شناخت نسبت به خود، دیگران و جهان است و موجب افزایش آگاهی و دانش انسان نسبت به پدیده‌ها و موضوعات می‌شود. از طریق این گونه ادبیات می‌توان انواع و چگونگی

روابط آدمیان را با هم فهمید؛ به جایگاه انسان در جهان پی برد؛ طبیعت آدمی را شناخت و نسبت به شرایط سیاسی و اجتماعی آگاهی یافت و قدرت تشخیص حقایق و واقعیات را در خود تقویت کرد.

بُعد تعلیمی ادبیات، پیشینه‌ای دراز دارد و به زمان‌های دور برمی‌گردد. هرچند افلاطون شاعران را بیرون از مدینه فاضله خود جای می‌داد و معتقد بود که روش‌های تعلیمی شاعران ممکن است ناآگاهان را به قبول باورهای بکشاند که مبنای عقلی ندارند، اما به باور ارسطو آثار ادبی خوب آموزنده‌اند و می‌توانند حقایق بنیادی جهان‌شمول را به مخاطبان انتقال دهند. هوراس نیز دو کارکرد آموزشی و لذت‌آفرینی برای شعر قائل بود (لامارک، ۱۳۸۹: ۳۳۹).

ادبیات فارسی نیز از گذشته‌های دور تا امروز پیوندی ناگسستنی با تعلیم و آموزش داشته است و در قالب‌های گوناگون و انواع ادبی مختلف در نظم و نثر، موضوعات آموزشی متنوع و فراوانی را پس از آمیختن با لطایف هنری و دقائق ادبی عرضه کرده است و در آن از آموزش حکمت و اخلاق گرفته تا آداب و رسوم اجتماعی و مسائل سیاسی بازتاب یافته است. آثار ادب فارسی علاوه بر آنکه به صورت شاهد و یا در قالب مثال برای توجیه، اثبات، تعلیل و تفهیم مطالب در کتاب‌های تعلیمی به کار گرفته می‌شوند، خود نیز نقش اصلی آموزش را به عهده می‌گیرند و ارزشی آگاهی‌دهنده دارند؛ از این رو، از منابع مهم شناخت به شمار می‌روند که گاه پیچیده‌ترین مباحث را با زبان هنری بیان می‌کنند، از طرح پرسش‌های اساسی فکری بشری گرفته مانند رباعی‌های خیام تا پاسخگویی به سؤالات اندیشگانی و نشان دادن راه‌هایی برای تأمل و تفکر درباره پدیده‌های هستی مانند گلشن راز شیخ محمود شبستری.

ادبیات تعلیمی در دوره معاصر علاوه بر حفظ نقش‌های سنتی، کارکردهای جدیدی پیدا کرده است که ناشی از تغییر شرایط زندگی بشر معاصر نسبت به گذشته است.

ادبیات در دوره معاصر در شرایطی کاملاً متفاوت با گذشته تولید و خوانده می‌شود. شرایط جدید، انتظارات تازه‌تری را ایجاد کرده و هم‌زمان فرصت‌های جدیدتری را در اختیار ادبیات قرار داده است که منجر به دگرگونی قالب‌ها و ساختارهای پیشین و ظهور شکل‌های تازه‌ای از ادبیات شده است. از این رو برای کشف و فهم میزان تعلیمی بودن ادبیات معاصر و شناخت ویژگی‌های آن باید ادبیات تعلیمی را در فرم‌ها و قالب‌های جدید جستجو کرد، در رمان‌ها، داستان‌های کوتاه، داستان‌های مینی‌مال، فیلمنامه‌ها، نمایشنامه‌ها، ترانه‌ها، وبلاگ‌ها، پیامک‌ها و همچنین در آن دسته از ژانرهای ادبی ردیابی کرد که امروزه خوانندگان فراوانی دارد مثل ادبیات کودک و نوجوان، ادبیات عامه‌پسند، ادبیات فمینیستی، ادبیات اینترنتی، ادبیات مقاومت و

این مقاله بر آن است تا با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد کارکردگرایانه، نقش‌آفرینی ادبیات تعلیمی را با توجه به شرایط جدید تحلیل کند و ضمن اشاره به روش‌شناسی این گونه، مهم‌ترین نیازهایی را که ادبیات تعلیمی به آنها می‌پردازد، تشریح کند و کارکردهای آن را معرفی نماید.

رویکرد کارکردگرا در برابر یک پدیده اجتماعی مشخص سه نوع پرسش مطرح می‌کند: ۱. این پدیده به چه کار می‌آید؟ ۲. دلایل آن چیست؟ ۳. جایگاه آن در مجموعه کجاست؟ (دوریه، ۱۳۸۴: ۴۱). تحلیل کارکردی معطوف به دیدن نیازها و توجه کردن به آثار مثبت عناصر فرهنگی، از جمله آثار ادبی است. کارکردهای خوب یک پدیده موجب ماندگاری بیشتر آن می‌شود. بررسی کارکردهای ادبیات تعلیمی می‌تواند ظرفیت‌های آن را در شرایط امروزی بیان کند و رمز ماندگاری آن را نشان دهد.

کارکردهای ادبیات

رویکرد کارکردگرایی بر فایده‌گرایی استوار است؛ به این معنی که ارزش افعال آدمی با توجه به نتایج آنها سنجیده می‌شود، به عبارت دیگر باید هر کاری را با توجه به میزان

سودمندی و فایده‌بخشی آن در پدید آوردن وضع مطلوب مورد ارزیابی و داوری قرار داد. کارکردگرایان بر این باورند که هر رفتاری که انسان انجام می‌دهد برای فایده‌ای است که آن رفتار در زندگی او دارد. نهادهای اجتماعی و عناصر فرهنگی و هنری نیز همین‌گونه‌اند. ماندگاری همه آنها مشروط به ایفای وظیفه‌ای است که به عهده دارند. اگر هر عنصر فرهنگی یا هنری نتواند در مجموعه فرهنگ و هنر وظیفه و نقش خود را ایفا کند و به نتیجه مورد نظر برسد یا از دایره فرهنگ و هنر حذف می‌شود و یا تغییر شکل و ماهیت می‌دهد تا بتواند با شرایط جدید سازگار شود. بنابراین کارکردگرایی برای تحلیل مقدماتی هر چیز از جمله فرهنگ و هنر، ارزشی بنیادین دارد. از نظر مالینوفسکی، مهم‌ترین نظریه‌پرداز این حوزه، کارکردگرایی تنها روش علمی است که برای تعیین هویت فرهنگ، ضوابط معتبری در اختیار انسان‌شناس قرار می‌دهد (مالینوفسکی، ۱۳۸۴: ۱۸۸). براساس این بینش، ادبیات نیز تا زمانی که برای فرد یا جامعه سودمند باشد و بخشی از نیازهای آنها را برآورده سازد، ماندگار خواهد بود. به‌علاوه، یکی از شیوه‌های کارآمد برای نشان دادن جوهره ادبیات به مثابه هنر، آن است که به شکل نهادی ادبیات توجه کرد. بر مبنای این دیدگاه آثار ادبی را نه براساس ویژگی‌های ذاتی آنها، بلکه براساس نقشی که در نهادی انسانی ایفا می‌کنند مورد توجه قرار می‌دهند، مانند یک اسکناس که ارزش آن به دلیل ظاهر آن نیست که تکه کاغذی چاپی است، بلکه به سبب کارکردی است که در نهاد جامعه انسانی دارد. بنابراین هیچ اثر ادبی بدون نهاد ادبیات وجود ندارد. آثار ادبی «انواع طبیعی» نیستند، بلکه عناصری نهادی‌اند که تعامل‌های اجتماعی جایگاه و پایگاه آنها را تعیین می‌کنند (لامارک، ۱۳۸۹: ۳۳۷).

رمز ماندگاری ادبیات نیز سودمندی آن برای انسان‌هاست. ادبیات کارکردهای گوناگونی داشته و نیازهای متنوع گروه‌ها و طبقات مختلف جوامع انسانی را در ادوار مختلف برآورده کرده است؛ کارکردهایی مانند پرورش روح، تهذیب نفس، رواج

ارزش‌های اخلاقی، افزایش دانش و بینش انسان درباره خود، دیگران و جهان، زمینه‌سازی برای تحمل‌پذیرتر کردن زندگی و لذت بردن از آن، افزایش قدرت نوآوری و آفرینشگری آدمی، وسیله زنده نگه داشتن زبان و عامل پویایی و زایایی آن، پاسداری از فرهنگ و تمدن، آموزش مهارت‌های زندگی، پُر کردن اوقات فراغت، ترویج همدلی میان آدمیان و

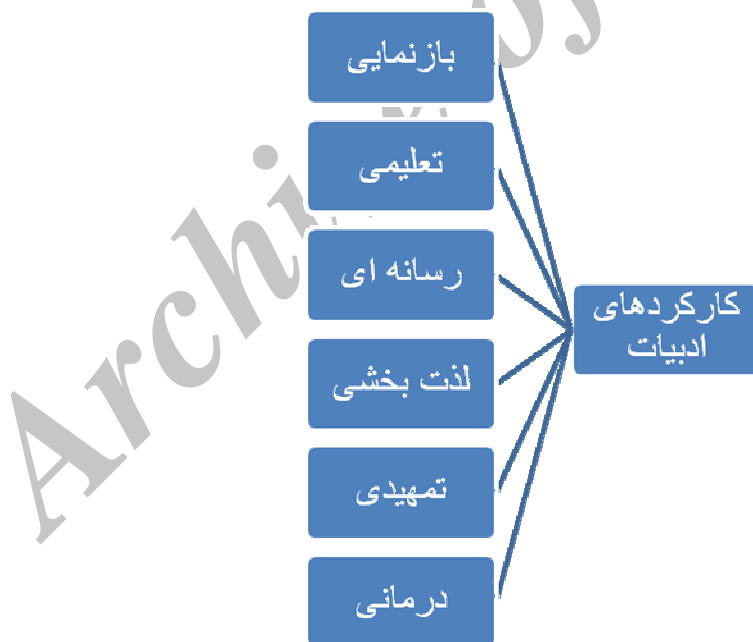
در بررسی کارکردهای ادبیات باید به تقسیم‌بندی‌های گوناگون آن توجه کرد، مثلاً کارکردها گاهی آشکار و گاهی پنهانند. توجه به کارکردهای آشکار که معمولاً به صورت عملکرد مستقیم جلوه می‌کند، نباید ما را از توجه به عملکردهای غیرمستقیم ادبیات غافل کند. همچنین برخی از کارکردهای ادبیات، موقتی و مربوط به دوره و زمانه‌ای خاص و برخی دیگر دائمی‌اند و تابع شرایط زمان و مکان نیستند. از جهت دیگر کارکردهای ادبیات را می‌توان به محلی، ملی، منطقه‌ای و جهانی طبقه‌بندی کرد. به‌علاوه برخی از کارکردها، فردی و برخی اجتماعی‌اند. این کارکردها بر اساس مخاطبان نیز متفاوت خواهند بود: سن، جنسیت و سواد از جمله عوامل تأثیرگذار بر این کارکردهاست. بنابراین ممکن است ادبیات در یک سرزمین، نقش ویژه‌ای پیدا کند؛ اما در سرزمینی دیگر آن نقش کم‌رنگ باشد و یا اینکه در یک دوره، کارکردی خاص داشته باشد که آن را در میان دیگر کارکردها برجسته‌تر نشان دهد، مثل برجسته شدن کارکرد سیاسی و اجتماعی ادبیات در دوره مشروطه؛ تا جایی که شاعری پس از فتح تهران می‌سراید:

شد مملکت ای وای گرفتار بلیات فریادرسی نیست به غیر از ادبیات
(شریف کاشانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۵۶۲)

کارکردهای گوناگون ادبیات را می‌توان در شش قسمت خلاصه کرد.:

۱. بازنمایی واقعیت‌ها، حقایق، زیبایی‌ها، آداب و رسوم، باورها، نگرش‌ها و ...

۲. تعلیم و آموزش اخلاق، اندیشه، فرهنگ، زبان و مهارت‌ها
۳. اطلاع‌رسانی و تبلیغ اثربخش همچون رسانه‌ها
۴. لذت‌بخشی و لذت‌آفرینی و سرگرم‌کنندگی و تفریح
۵. تمهید و آماده‌سازی برای ایجاد تغییرات در انسان‌ها و جوامع، از طریق برانگیزاندگی یا بازدارندگی
۶. درمان ناهنجاری‌های روانی که امروزه از طریق قصه‌درمانی یا شعردرمانی و در عرصه‌ای عمومی‌تر، با عنوان هنردرمانی مورد توجه قرار می‌گیرد که ازجمله برای کودکان از طریق ادبیات کودک، با هدف پیشگیری از اختلالات رفتاری و ترویج بهداشت روانی مورد استفاده قرار می‌گیرد.



این کارکردها متناسب با نوع ادبی و اهداف نویسنده یا شاعر، در حوزه‌های مختلف معرفتی، اجتماعی، سیاسی، مدیریتی و... در یک اثر ادبی قابل پیگیری است و گاه می‌توان در یک اثر، دو یا چند کارکرد را در کنار هم ردیابی کرد. اصولاً کارکردهای ادبیات، امروزه بیشتر تلفیقی است و آثار ادبی قدرتمند اغلب عملکردی چندگانه دارند؛ در عین حال که مخاطبان را سرگرم می‌کنند، احساس خوشایندی را در آنان بر می‌انگیزاند و زمینه‌ساز کسب لذت می‌شوند و در همان حال بر آگاهی آنان می‌افزایند و روحشان را پرورش می‌دهند.

از میان کارکردهای ادبیات، نقش تعلیمی آن از ابتدا تاکنون برجسته‌تر بوده و بیشتر مورد توجه قرار گرفته است تا جایی که برخی آن را کارکرد اصلی ادبیات دانسته‌اند. این نقش بویژه در ادبیات فارسی بسیار پررنگ‌تر است و در همه فرم‌ها و گونه‌های آن به وضوح دیده می‌شود. البته تعلیم در ادبیات کلاسیک بیشتر معطوف به اخلاقیات بود که به صورت مستقیم و نامستقیم، فضایل ارزشی را با هدف پرورش روح و بهبود رفتارهای فردی انسان‌ها ترویج می‌کرد و این هدف را از طریق معرفی الگوها و بیشتر از راه پند و اندرز در گونه‌های مختلف ادبی، اعم از شعر و نثر دنبال می‌نمود که در ادبیات فارسی تحت تأثیر آموزه‌های آیات قرآن و روایات اسلامی بود، اما در سده اخیر علاوه بر آن، معطوف به آموزش مهارت‌های زندگی و ترویج اندیشه‌های نو و جهانی مثل آزادی‌خواهی، حقوق بشر و دموکراسی نیز هست و جنبه اجتماعی قوی‌تری پیدا کرده است.

روش‌شناسی ادبیات تعلیمی

تعلیمی که از طریق آثار ادبی صورت می‌گیرد با آموزشی که دانش‌ها، مهارت‌ها و حتی اخلاق را به صورت رسمی یاد می‌دهند، تفاوت‌هایی دارد، از جمله اینکه تعلیم به وسیله

ادبیات، در بسیاری از موارد غیرمستقیم است؛ زیرا بسیاری از آموزه‌های ادبیات، از طریق دلالت ضمنی تحقق می‌یابند و سرّ دلبران را در حدیث دیگران به مخاطب آموزش می‌دهند. همچنین در آثار ادبی، عواطف و احساسات نیز ارزش شناختی پیدا می‌کنند و در آموزش، نقش ایفا می‌نمایند. بنابر این موضوعات آموزشی با یکی از حالات عاطفی پیوند می‌خورد و همراهی و همدلی آموزنده را با موضوع و فرایند یادگیری موجب می‌شود. از این رو آموزش و تعلیم با خشنودی و رضایت بیشتر یادگیرنده همراه می‌شود و این امر موجب می‌گردد تا میزان گرایش او به یادگیری افزایش یابد و قوه ادراک او بیشتر برانگیخته شود؛ زیرا «آثار هنری محرّکی برای فعالیت قوه شناختند تا چیزی به ما بیاموزند. اصولاً انگیزش فعالیت قوه شناخت، جزء جدایی‌ناپذیر کارکرد آثار هنری است» (freeland, 1976 : 19).

تفاوت دیگر این است که در آثار ادبی از تخیل بهره گرفته می‌شود و بازنمایی پدیده‌ها، حقایق و واقعیت‌ها از طریق امکاناتی که قوه خیال در اختیار ما قرار می‌دهد، دنبال می‌شود، مثلاً در نوع ادبی فابل از طریق شخصیت‌های حیوانی، نمادها و الگوهای ساخته می‌شود که نمونه‌ها و تیپ‌هایی از شخصیت‌های انسانی را بازنمایی می‌کنند. بنابراین محصول خیال، به کمک تصاویر خیالی در آموزش نقش ایفا می‌کند، به تعبیر دیگر، ادبیات به وسیله تصاویر خیالی، حقایق را به مخاطب منتقل می‌کند و او را در شرایطی قرار می‌دهد تا با کمک گرفتن از قوه خیال، به درک کامل‌تری از موضوع دست یابد.

به علاوه در ادبیات تعلیمی، نمایشی کردن و نشان دادن موضوع، بر بحث کردن درباره آن اولویت دارد. به همین سبب تلاش می‌شود فراگیر در شرایطی قرار گیرد تا موضوع برایش عینی شود. این عینی شدن از طریق روایتگری، توصیف، مجسم نمودن و تصویری کردن تحقق می‌یابد. زبان به کار رفته در آثار ادبی تعلیمی نیز زبانی

تعالی یافته است و از جذابیت بیشتری برخوردار است.

همه این شگردها وسیله‌ای است برای صورت‌بندی جدید از موضوعاتی که آموزش داده می‌شوند. این کار موجب می‌شود تا خستگی ناشی از تکراری بودن و یا کهنگی مطالب مفید برطرف شود و آموزش با چاشنی لذت خوشایند گردد و با درونی شدن پیام‌های آموزشی، بویژه آموزه‌های اخلاقی، بر میزان اثربخشی و طول ماندگاری آن در ذهن و ضمیر مخاطب افزوده شود.

کارکردهای ادبیات تعلیمی

ادبیات تعلیمی کارکردهای گوناگونی دارد که ممکن است در دوره‌ای یا در سرزمینی، یکی از کارکردهای آن برجسته‌تر شود؛ همچنان که کارکرد اخلاقی آن در ادبیات کلاسیک فارسی پُررنگ‌تر بوده است اما در دوره معاصر به دلیل تغییر شرایط، انتظارات جدیدتر و فرصت‌های تازه‌تری در اختیار ادبیات تعلیمی قرار گرفته است. نقش تحولات سیاسی و فرهنگی پس از پیروزی انقلاب ایران را نیز در توجه بیشتر جامعه به ادبیات تعلیمی نمی‌توان نادیده گرفت. این تحولات منجر به رواج تئوری‌پردازی‌های معناگرایانه در هنر و ادبیات گردید و نقش آموزندگی و حقیقت‌نمایی ادبیات را برجسته‌تر کرد (ر.ک. تقی زاده، ۱۳۸۹: ۷۲-۸۷). یکی دیگر از ویژگی‌های شرایط جدید، گستردگی و تنوع خوانندگان ادبیات است. امروزه مخاطبان ادبیات همه اقشار جامعه‌اند؛ مخاطبانی با آگاهی‌ها و باورهای متفاوت و فرهنگ‌های گوناگون و سلیقه و علاقه‌های متنوع. در دهه‌های اخیر بر خلاف سده‌های پیشین، بیشتر خوانندگان آثار ادبی را زنان تشکیل می‌دهند و از نظر سنی نیز می‌توان مخاطبان ادبیات را در گروه‌های کودکان، نوجوانان، جوانان و بزرگسالان طبقه‌بندی کرد که برای هر گروه، آثار ادبی خاصی تولید و منتشر می‌شود. در این دوره، پُرخواننده‌ترین و پُر فروش‌ترین آثار ادبی،

کتاب‌هایی است که برای کودکان منتشر می‌شود. ادبیات کودک یکی از گونه‌های ادبی جدید و اثرگذار است و یکی از شاخه‌های مهم ادبیات تعلیمی شمرده می‌شود؛ زیرا امروزه جنبه تعلیمی ادبیات بیش از همه در کتاب‌هایی که برای کودکان انتشار می‌یابد ظهور دارد و اصولاً آثار ادبی کودکان، ماهیتی آموزشی دارند و هسته مرکزی ادبیات کودک را در نزد همه ملل، تعلیم تشکیل می‌دهد.

به‌علاوه امروزه عملاً ادبیات داستانی بر گونه‌های ادبی دیگر غلبه یافته است و انواع داستان‌ها برای گروه‌های مختلف مردم تولید و انتشار می‌یابند. همچنین ادبیات داستانی پشتیبان جدی هنرهای فراگیر و تاثیرگذار نمایشی بویژه فیلم‌های سینمایی و سریال‌های تلویزیونی به شمار می‌رود. حضور ادبیات تعلیمی در انواع داستان‌ها اعم از رمان، داستان کوتاه و داستان مینی‌مالیستی (ر. ک. رضی و روستا، ۱۳۸۸: ۷۷-۹۰)، متناسب با ویژگی‌های فرمی و خصوصیات روایی آنهاست که باید جداگانه مورد توجه و بررسی قرار گیرد.

ادبیات تعلیمی عرصه وبلاگ‌ها و پیامک‌ها و حتی عرصه ترانه‌ها را که طرفداران زیادی دارند نیز درنور دیده است از این رو دامنه نفوذ و کارکردهای آن توسعه پیدا کرده است. در ادامه مهم‌ترین کارکردهای ادبیات در پنج بخش شناختی، زبانی، اخلاقی، مهارتی و فرهنگی توضیح داده می‌شود:

۱. کارکرد شناختی

به باور جیمز ا. یانگ، استاد فلسفه در دانشگاه ویکتوریا و نویسنده کتاب ضد رئالیسم جهانی (۱۹۹۵)، هر اثری که به‌درستی هنر محسوب شود، منشأ شناخت و آگاهی خواهد بود. از این رو تمام آثار هنری واجد ارزش شناختی‌اند (یانگ، ۱۳۸۸: ۱۱). ارزش شناختی ادبیات بیش از هنرهایی مانند موسیقی، نقاشی و نگارگری و

مجسمه‌سازی است. با مطالعه آثار ادبی اطلاعات جدیدی به دست می‌آوریم، دانش تازه‌ای می‌آموزیم، درک عمیق‌تری نسبت به پدیده‌ها پیدا می‌کنیم، باورهایمان را اصلاح می‌کنیم، شناختمان را نسبت به خود، دیگران و هستی کامل‌تر می‌نماییم، مهارت تفکر را در درون خویش ارتقا می‌بخشیم و حس کنجکاو را در وجودمان بر می‌انگیزانیم.

بازتاب آرای فلاسفه و متکلمان و اشراقیون در آثار ادب فارسی نشانه دغدغه شاعران و نویسندگان ایرانی نسبت به مسائل شناختی و اندیشگانی بشری است. اصولاً نگرانی ادبیات نسبت به مسائل اساسی وجود انسانی، آن را به فلسفه نزدیک می‌کند. «آثار ادبی می‌توانند به فهم مسائل و پرسش‌هایی کمک کنند که معمولاً مسائلی فلسفی به شمار می‌روند» (اسکیلاس، ۱۳۸۷: ۲۰۹). شهرت خیام نیشابوری ناشی از طرح چنین پرسش‌هایی است. این‌گونه پرسش‌ها که با تجربیات و احساسات درونی افراد پیوند می‌خورند، هرچه شخصی‌تر و پیچیده‌تر باشند، ادبیات آمادگی بیشتری برای بازتاب دادن و شناساندن آنها دارد، زیرا زبان ادبی با استفاده بجا از هنجارگریزی‌ها و هنجارافزایی‌ها در قلمرو زبان، قدرت آن را در انعکاس موضوعات بیان‌ناپذیر افزایش می‌دهد. اصولاً «هنر بیشترین قدرت را دارد که درباره موضوع‌های گوناگون و پیچیده که قوانینی درباره آنها سراغ نداریم، یا پیدا کردن قانون در مورد آنها مشکل است، موجد بینش شود. بویژه انواع مختلف هنر، نسبت به روش‌های تحقیق در درک مسائل پیچیده‌ای مانند خودمان، احساساتمان، روابطمان نسبت به هم‌دیگر و جایگاهمان در جهان نقش مؤثری دارند. این مسائل پیچیده اغلب به صورت منحصر به فرد ظاهر می‌شوند و نمی‌توان با گنجاندنشان در قوانین همگانی، آنها را کاملاً درک کرد. برای درک این پدیده‌ها باید به جای پرداختن به نظریه‌ها، دیدگاه‌ها را بررسی کنیم. هر نظرگاهی، قابلیت تمایز ویژگی‌های پدیده‌های پیچیده را به ما می‌دهد و برای مشکلات روزمره ما، راه حلی می‌یابد» (یانگ، ۱۳۸۸: ۱۴۵).

حکمای ایرانی نیز اساسی‌ترین و پیچیده‌ترین مسائل، از جمله مباحث هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی را در آثار ادبی خود، بویژه در قالب شعر بازتاب داده‌اند. اصولاً پیوند فلسفه و شعر فارسی بسیار گسترده است. این پیوند را از جنبه سراینندگان فارسی‌گو می‌توان به دو بخش تقسیم کرد: ۱. حکمایی که شعر می‌سرودند مانند ناصر خسرو، عمر خیام، بابا افضل کاشانی، ملا محسن فیض کاشانی، ملا عبدالرزاق فیاض لاهیجی و ملا هادی سبزواری که اندیشه‌های حکمی آنان در اشعارشان بازتاب گسترده‌ای دارد. ۲. شعری که بخشی از مضامین شاعرانه خود را بر افکار فلسفی و علمی استوار ساخته و از اندیشه‌های فلسفی در تصورات و خیالات شعری خود استفاده می‌کردند مانند سنایی، نظامی گنجوی و انوری (سید عرب، ۱۳۷۶: ۱۰۶۷).

همچنان‌که ملا هادی سبزواری در گذشته از شعر برای آموزش فلسفه بهره گرفته و حکمت‌صدرايي را در منظومه خود به شعر در آورده است - که هنوز در مجامع علمی تدریس می‌شود - امروزه نیز از ادبیات به عنوان وسیله‌ای برای آموزش فلسفه استفاده می‌شود؛ مثلاً سورن کی یرکه گور، فیلسوف دانمارکی، کتاب خاطرات اغواگر را با سبک و سیاق آثار ادبی نوشته است. همچنین یوستاین گار در کتاب دنیای صوفی، تاریخ فلسفه را در طرحی داستانی عرضه کرده، که یکی از پرفروش‌ترین کتاب‌ها در کشورهای مختلف است.

۲. کارکرد زبانی

ادبیات فارسی موجب حفظ و ماندگاری زبان فارسی شده است و آثار ادب فارسی اعم از شعر و نثر که تعداد زیادی از آنها شهرت جهانی یافته‌اند، موجب استواری قامت زبان فارسی در طول تاریخ شده‌اند؛ از جمله شاهنامه فردوسی، گلستان و بوستان سعدی، مثنوی معنوی مولوی و غزلیات حافظ. مطالعه این آثار، سبب غنای زبان همه

فارسی‌زبانان می‌شود. آنان با مطالعه آثار ادبی، با واژگان و عباراتی که در متون ادبی پرورده شده و تکامل یافته‌اند، انس می‌گیرند و در بیان باورها، نگرش‌ها، اندیشه‌ها و خواسته‌های خود تواناتر می‌شوند. چنین افرادی با درست‌تر و سنجیده‌تر صحبت کردن در ایجاد ارتباط نیز موفق‌ترند.

امروزه در آموزش زبان به زبان‌آموزان خارجی نیز استفاده از اشعار و متون داستانی مناسب، روشی با اهمیت و متداول به شمار می‌رود و نظریه‌پردازان آموزش زبان‌ها، گزینش و تدریس نمونه‌های خوب شعر و نثر داستانی را که با سطح آگاهی‌های زبان‌آموزان متناسب باشد، در دوره‌های آموزش زبان به خارجیان توصیه می‌کنند. یکی از صاحب‌نظران این حوزه می‌نویسد: «کسی، نقش متون ادبی را در آموزش زبان نفی نمی‌کند و امروزه اغلب روش‌های آموزش زبان خارجی، کمک گرفتن از متون ادبی را در دستور کار خود دارند» (Rachdan, 2003: 36)، بویژه بهره‌گیری از داستان‌های معاصر که نثر آنها به زبان امروزی نزدیک‌تر است، توصیه می‌شود؛ زیرا این داستان‌ها به دلیل بازتاب دادن گونه‌های گفتاری خلاق، زمینه‌ساز تقویت زبان گفتاری در خوانندگان آن و از جمله زبان‌آموزان می‌شود.

اصولاً «ارائه نمونه‌های ادبی، ابزاری طبیعی در راه آموزش زبان است؛ طبیعی از این نظر که با هدف ابزار شدن برای آموزش زبان، پدید نیامده و در بطن خود سویه‌های دیگری را هدف گرفته و زبان‌آموز، خود را درون دستگاه مصنوع آموزش‌ی احساس نمی‌کند و رابطه عاطفی خود را با متن و به تبع آن با مدرّس خویش حس کرده و شعور یادگیری‌اش را فعال می‌کند. برانگیختن شعور در هر کنشی، راز به سرانجام رساندن کنش، به هدف است. در فرایند یادگیری زبان به کمک متون ادبی مناسب، به یاری هدایت مدرّس، گفت‌وگویی بین خواننده و متن در می‌گیرد که متأثر از ویژگی‌های این متون است. حاصل این گفت‌وگو دریافت مهارت‌هایی در درک،

خواندن، نوشتن متن و در نهایت صحبت کردن توسط زبان‌آموز است که منتج به کسب مهارت ارتباطی شده که منطبق با رویکردی است که شناخت زبانی برتر را، شناخت جامعه‌شناختی زبان می‌داند که مهارتی کاربردی در جامعه است» (لطافتی، ۱۳۸۷: ۱۱۳). حفظ کردن اشعار نیز موجب غنی‌تر شدن آموزش زبان می‌شود. اشعار به سبب آهنگین بودن، آسان‌تر به ذهن سپرده می‌شوند. به همین منظور از گذشته‌های دور تاکنون، برای به خاطر سپردن موضوعات مختلف درسی، آنها را به نظم در آورده‌اند. امروزه استفاده از این روش در حوزه یادگیری کودکان مرسوم و بهره‌گیری از اشعار و کلام منظوم برای آموزش آنان امری رایج است.

به‌علاوه اشعار موفق نمونه‌هایی از کاربرد اثرگذار زبانند و استفاده از آنها در آموزش زبان موجب می‌شود تا یادگیرنده صرفاً به ویژگی‌های واژگانی و دستوری زبان توجه نداشته باشد بلکه خلاقیت زبانی را نیز تجربه کند؛ زیرا زبان در ادبیات از محدودیت‌های رسمی رها می‌شود و در بافت‌ها و موقعیت‌های متفاوت به کار گرفته می‌شود و توان ارتباطی آن گسترش می‌یابد.

«زبان بنا به تعریف، به راه دلخواه خویش می‌رود و هیچ فرمانی از جانب مقامات بالا، چه مقام سیاسی باشد و چه فرهنگستان، نخواهد توانست که بر راه آن سد شود و یا مسیرش را منحرف کند. زبان با آنکه به راه دلخواه خویش می‌رود، ولی به پیشنهادهای ادبیات حساس است» (اکو، ۱۳۸۵: ۳۹). اگر شاهنامه فردوسی، غزلیات حافظ و یا گلستان و بوستان نبودند و در طول تاریخ، مردم آنها را مطالعه نمی‌کردند، یقیناً از وحدت زبان فارسی در ایران خبری نبود.

۳. کارکرد اخلاقی

ارتقای اخلاقی افراد و جامعه، یکی از قدیمی‌ترین کارکردهای ادبیات تعلیمی است. از

گذشته‌های دور به نقش ادبیات در تهذیب نقش و تربیت و پالایش روح توجه شده است. سقراط در محاوره سوفیست آورده است که «هنر دارای صنعتی پالایشی و کاتارسیسی است، چرا که قوای اهریمنی را از نفس آدمی بیرون می‌راند» (مدد پور، ۱۳۸۷: ۲۴۲).

اهمیت شاخه اخلاقی ادبیات تعلیمی تا حدی است که بعضی ادبیات تعلیمی را مترادف با پند و اندرز و اخلاق شمرده و آن را منحصر و محدود به ادبیاتی دانسته‌اند که هدف و همت خود را متوجه پرورش قوای روحی و تعلیم اخلاقی انسان می‌کند (ر.ک. مشرف، ۱۳۸۹: ۹). درست است که در طول تاریخ و در نزد اغلب ملل، هنر و اخلاق پیوندی ناگسستنی با یکدیگر داشته‌اند و ادبیات در ارتقای اخلاق مردم نقش بسزایی داشته است؛ اما تقلیل دادن ادبیات تعلیمی به اخلاقیات، نادیده گرفتن ظرفیت‌ها و توانایی‌های این گونه ادبی در دوره معاصر است.

در هر صورت آثار ادبی که با هدف تعلیم و آموزش اخلاق پدید آمده‌اند، هم در گذشته و هم در دوران کنونی، از گستردگی و تنوع زیادی برخوردارند، مانند آثاری که با عناوین گوناگون مانند اندرزنامه، نصیحت‌نامه، وصیت‌نامه، نصایح و اخلاق نوشته شده‌اند و یا کتاب‌های فراوانی مانند کلیله و دمنه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی، مخزن الاسرار که یکی از جنبه‌های تعلیمی آنها آموزش اخلاق است. اساس تعلیمات اخلاقی پیشینیان که در ادبیات فارسی بازتاب یافته است، توجه دادن به ارزش‌های پایدار و اخروی و خوار شمردن زشتی‌ها و پلشتی‌ها و هشدار دادن نسبت به دنیادوستی بوده است. بر حذر داشتن مردم از صفات مذموم مانند دروغ، ریا، حسد و کبر؛ و ترغیب آنان به کسب فضایل مانند صبر و توکل و صداقت و قناعت و رضا، از اهداف مهم ادبیات تعلیمی بود که در آثار ادبی شریعتمداران با لحن صریح‌تری مطرح می‌شد و در آثار عارفان با بیانی ظریف‌تر بازتاب می‌یافت. از ویژگی‌های هر دو گروه این بود که

مباحث اخلاقی، به آیات قرآن و روایات دینی مستند می‌گردید و برای القای مفاهیم آن از تمثیل و حکایات و قصه‌ها بهره گرفته می‌شد که آثار ناصر خسرو، سنایی، عطار، مولوی و سعدی در این زمینه از شهرت بیشتری برخوردار است.

بخش گسترده‌ای از ادبیات بازمانده فارسی میانه نیز به دستورها و پندهای اخلاقی اختصاص دارد. علاوه بر آموزه‌های اخلاقی که در لابه‌لای متون دینی و تاریخی این دوران یافته می‌شود، وجود اندرزنامه‌های مستقل دلیلی بر قدمت و اهمیت ادبیات تعلیمی در فرهنگ ایرانی است؛ اما در ادبیات معاصر غیر از گروهی که شاخه اخلاقی جریان ادبیات تعلیمی پیشینیان را دنبال می‌کنند؛ دسته‌ای دیگر این مفاهیم را با تأکید بیشتر بر اخلاق اجتماعی مطرح می‌نمایند و در توجیه وظایف اجتماعی انسان و شیوه درست رفتار مردم با یکدیگر، دارای رویکرد انسانی‌اند و از آموزه‌های ادبیات و فرهنگ ملل دیگر نیز بهره می‌گیرند. آثار آنان بیشتر به صورت داستان‌هایی انتشار می‌یابد که درون‌مایه‌های آنها آشکار و پنهان آموزه‌های اخلاقی مرتبط با خانواده و اجتماع را به خوانندگان القا می‌کند.

۴. کارکرد فرهنگی

میان فرهنگ و ادبیات در طول تاریخ پیوندی عمیق وجود داشته است و هم‌اکنون نیز این دو ارتباطی ناگسستنی دارند. هرچند ادبیات مولود فرهنگ و بخشی از آن است؛ اما همیشه فرهنگ‌ساز نیز بوده است. ادبیات علاوه بر آنکه موجب حفظ فرهنگ بشری در ادوار مختلف بوده، یکی از عوامل مهم آموزش و گسترش فرهنگ و وسیله‌ای مهم برای انتقال ارزش‌های فرهنگی از نسل‌های پیشین به نسل‌های بعدی و ابزاری برای معرفی فرهنگ‌ها به دیگر جوامع بوده است. ادبیات در غیاب رسانه‌های امروزی، در آموزش فرهنگ اعم از ایدئولوژی، دین، عرفان و مذهب نقش محوری داشته است و

هم اکنون نیز به شکل دیگر در آموزش مفاهیم فرهنگی سهیم است. بُعد فرهنگی ادبیات کلاسیک فارسی با باورها و آموزه‌های دینی پیوند خورده است. نگاهی به تاریخ ادب فارسی نشان می‌دهد که اصیل‌ترین، ماندگارترین و زیباترین آثار؛ در ارتباط با جنبه‌ای از ابعاد دینی شکل گرفته است؛ از جنبه فقهاتی گرفته تا جنبه‌های فلسفی و کلامی و عرفانی. اصولاً قائل بودن صبغه معنوی برای همه هنرها، از جمله شعر، مرام پیشینیان بوده است؛ آن‌چنان‌که اغلب شاعران شعر و شرع را در پیوند با هم می‌دیده‌اند. ابیات زیر از عطار نیشابوری و نظامی گنجوی نمونه‌هایی است که این پیوند، به صراحت در آنها بیان شده است:

شعر و عرش و شرع از هم خاستند تا دو عالم زین سه حرف آراستند
 زین سه حرف یک‌صفت هر دو جهان دور گیرد چون زمین از آسمان
 (عطار، ۱۳۸۸: ۱۴۹)

شعر تو از شرع بدانجا رسد کز کمربت سایه به جوزا رسد
 (نظامی، ۱۳۶۳: ۸۴)

عرصه آموزش فرهنگ در ادبیات تعلیمی معاصر گسترده است و علاوه بر انتقال مفاهیم دینی مثل خدا، معاد و مرگ و به تصویر کشیدن شخصیت‌های دینی و بازتاب دادن مضامین مرتبط با احکام و عبادات، شامل جنبه‌های امروزی فرهنگ نیز می‌شود. مانند آموزش قوانین مدنی و حقوق شهروندی، آداب و رسوم تحقّق دموکراسی و مردم‌سالاری، کیفیت تعاملات انسانی و روابط اجتماعی، چگونگی گفتگوی فرهنگ‌ها و...

امروزه به برکت رواج ترجمه در همه زبان‌ها و برگرداندن آثار ادبی برجسته ملت‌ها به زبان همدیگر، ادبیات محملی برای آشنایی با فرهنگ دیگر ملل و کلیدی برای درهای بسته فرهنگ‌های دیگر شده است. با مطالعه اشعار و داستان‌های سایر کشورها و ملت‌ها از چگونگی زندگی فرهنگی هموعان خود، در سرزمین‌های دور و نزدیک

مطلع می‌شوند. این آگاهی‌ها می‌تواند زمینه‌ساز ارتباط فرهنگی جوامع و گفت‌وگوی فرهنگ‌ها، ادیان و تمدن‌ها نیز باشد.

البته آموزش ادبیات خارجی گاه با اهداف استعماری نیز همراه بوده است مثلاً انگلستان در مستعمرات خود از جمله هند و بنگلادش، ادبیات انگلیسی را با هدف القای عظمت فرهنگی و اقتدار سیاسی انگلستان در ذهن بومیان آن مناطق، آموزش می‌داد.

۵. آموزش مهارت‌ها

ادبیات می‌تواند ابزاری برای یادگیری مهارت‌ها نیز باشد. ادبیات از طریق ارائه الگوها و سرمشق‌ها، مهارت بهتر زندگی کردن را به مخاطبان خود می‌آموزد. ادبیات بویژه در قالب داستان، امکان زندگی در دنیای مجازی را فراهم می‌آورد و خواننده با خواندن داستان‌ها، به صورت مجازی فراز و فرودهای زندگی را تجربه می‌کند و درس زندگی می‌آموزد. ادبیات با کاوش نقادانه زندگی، مهارت حل مسأله را نیز به خوانندگان می‌آموزد. اصولاً شیوه‌های حل مسأله را می‌توان از خیلی از داستان‌ها آموخت. با خواندن بسیاری از داستان‌ها یاد می‌گیریم که اولاً اکثر مشکلات زندگی حل شدنی‌اند و برای هر مشکلی راه حلی وجود دارد، ثانیاً برای غلبه بر یک مشکل، می‌توان راه‌های مختلفی را آزمود که بعضی از آنها کم‌ضررتر و برخی پرهزینه‌ترند.

مطالعه آثار ادبی، موجب تقویت مهارت خواندن و توانایی در سخن گفتن نیز می‌شود. مطالعه ادبیات بویژه داستان‌های پیچیده، حس کنجکاوی را در انسان برمی‌انگیزاند و مهارت فکر کردن را ارتقا می‌بخشد. از طریق ادبیات می‌توان کیفیت عملکرد حافظه انسان را بالا برد، بویژه از طریق شعر که به علت موزون و آهنگین بودن، میزان ماندگاری مطالب را در ذهن بیشتر می‌کند و به همین دلیل در طول تاریخ، آن بخش از دانش‌ها یا اطلاعاتی که لازم بود انسان آنها را حفظ و از بر کند به صورت نظم سروده می‌شدند تا یادگیری آنها آسان‌تر شود. نصاب‌الصبيان ابونصر فراهی، الفیة

ابن مالک و منظومه ملاهادی سبزواری نمونه‌هایی از این دستند که به ترتیب برای آموزش لغت، نحو و فلسفه به نظم درآمده‌اند. دو بیت زیر نمونه‌ای است که در آن ماه‌های رومی برای یادگیری بهتر به نظم کشیده شده‌اند:

دو تشرین و دو کانون و پس آنکه شباط، آذار، نisan و ایار است
 حـزیران و تموز و آب و ایلـول نگهدارش که از من یادگار است
 (فراهی، ۱۳۷۲: ۲۴)



نتیجه‌گیری:

نگاه کارکردگرایانه به آثار ادبی، جایگاه و پایگاه این پدیده را در جامعه امروزی نشان می‌دهد و مشخص می‌کند که ادبیات در شرایط جدید زندگی بشری، به چه کار می‌آید. ادبیات کارکردهای گوناگونی از جمله بازنمایی، تعلیمی، رسانه‌ای، لذت‌بخشی، تمهیدی و درمانی دارد که بُعد تعلیمی آن در ادب فارسی، اصلی‌ترین کارکرد در طول

تاریخ بوده است. همان‌طور که ادبیات نمایشی در کنار گونه‌های حماسی و غنایی، از انواع مهم ادب غربی محسوب می‌شود، در ادب فارسی، ادبیات تعلیمی از ارکان اصلی شمرده می‌شود.

ادبیات تعلیمی نوعی هنر میان‌رشته‌ای است که در پیوند مستمر و مستقیم با رشته‌ها و دانش‌های دیگر قرار دارد. آموزش و یادگیری از طریق ادبیات، موجب افزایش رضایت‌مندی یادگیرنده، اثربخشی بیشتر و ماندگاری طولانی‌تر می‌شود؛ زیرا عاطفه و شناخت در این گونه آموزش در پیوند با هم قرار می‌گیرند، آموزش‌ها از طریق دلالت ضمنی شکل غیرمستقیم به خود می‌گیرند و در آن از ابزارهایی برای روایتگری، نمایشی کردن و تصویری نمودن استفاده می‌شود.

ادبیات تعلیمی کارکردهای متنوع و گسترده‌ای دارد. انواع شناختی، اخلاقی، زبانی، مهارتی و فرهنگی از مهم‌ترین کارکردهای ادبیات تعلیمی به شمار می‌رود که در دوره معاصر بر دامنه و مسائل آن افزوده شده و شیوه‌ها و ابزارهای عرضه آن به تناسب موضوع و نوع مخاطب دگرگون گردیده است. امروزه ادبیات تعلیمی را علاوه بر انواع ادبی سنتی، می‌توان در گونه‌های پُرطرفداری مانند ادبیات کودک، ادبیات فمینیستی، ادبیات عامه‌پسند، ادبیات اینترنتی، و در فرم‌ها و قالب‌هایی مثل رمان، داستان کوتاه، فیلمنامه، نمایشنامه، ترانه و بلاگ جستجو و مطالعه کرد.

منابع:

- ۱- اسکیلز، اوله مارتین. (۱۳۷۸). **فلسفه و ادبیات**، ترجمه مرتضی نادری دره‌شوری، تهران: اختران.
- ۲- اکو، امبرتو. (۱۳۸۵). «**درباره چند وظیفه ادبیات**» ترجمه افشین معاصر، بخارا، شماره ۵۲، ص ۳۷-۵۶.

- ۳- تقی زاده، محمد. (۱۳۸۹). *روایتی ایرانی از حکمت، معنا و مصادیق هنر*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۴- دورتیه، ژان فرانسوا. (۱۳۸۴). *علوم انسانی گستره شناخت‌ها*، ترجمه مرتضی کتبی و همکاران، تهران: نشر نی.
- ۵- رضی، احمد و سهیلا روستا. (۱۳۸۸). «*کمیته‌گرایی در داستان‌نویسی معاصر*» پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی، شماره ۳، صفحه ۷۷-۹۰.
- ۶- سید عرب، حسن. (۱۳۷۶). «*فلسفه و ادب فارسی*» دانشنامه ادب فارسی، به سرپرستی حسن انوشه، جلد ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۷- شریف کاشانی، محمد مهدی. (۱۳۶۲). *واقعات اتفاقیه در روزگار ما*، سه جلد، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
- ۸- عطار نیشابوری، محمدبن ابراهیم. (۱۳۸۸). *مصیبت‌نامه*، مقدمه، تصحیح و تعلیقات از محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- ۹- فراهی، ابونصر. (۱۳۷۲). *نصاب‌الصبیان*، تصحیح حسن انوری، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۱۰- لامارک، پیتر. (۱۳۸۹). «*ادبیات*» ترجمه فرهاد ساسانی، دانشنامه زیبایی‌شناسی، ویراسته بریس گات و دومینیک مک‌آیور لوئیس، تهران: مؤسسه تألیف، ترجمه و نشر آثار هنری (متن).
- ۱۱- لطافتی، رؤیا. (۱۳۸۷). «*ادبیات*، بستری مناسب برای آموزش زبان به زبان‌آموز ایرانی» پژوهش‌های زبان‌های خارجی، شماره ۴۶، ص ۱۰۱-۱۱۵.
- ۱۲- مالدینوفسکی، برونیسلاو. (۱۳۸۴). *نظریه‌ای علمی درباره فرهنگ*، ترجمه عبدالحمید زرین قلم، تهران: گام نو.

۱۳- مددپور، محمد. (۱۳۸۷). *آشنایی با آرای متفکران درباره هنر*، جلد ۲، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

۱۴- مشرف، مریم. (۱۳۸۹). *جستارهایی در ادبیات تعلیمی ایران*، تهران: سخن و دانشگاه شهید بهشتی.

۱۵- نظامی گنجوی، محمد. (۱۳۶۳). *مخزن الاسرار*، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: توس.

۱۶- یانگ، جیمز ا. (۱۳۸۸). *هنر و شناخت*، ترجمه هاشم بناپور و همکاران، تهران: فرهنگستان هنر.

17- Freeland, c. (1976) "Art and Moral Knowledge," *Philosophical Topics* 25: 11-36.

18- Rachdan, Samia.(2003). Le texte litteraire, document authentique, in *Le F.D.M*, n 330.

References:

1- Skilleas , ole martin , (1378). *Philosophy and literature*, translated by Mortezaaderi Darreshori, Tehran, Eakhtaran.

2- Eco, Omberto, (1385). "Suroueloues fonctions de la literature", translated by Afshine Moaser , Bokhara, No 52 , pp 37-56

3- Taqizadih, Mohammad, (1389). *Theosophy, meaning & Manifestation of Art: An Iranian Reading*, Tehran, Institute for Humanities and cultural studies.

4- Dortier, jean Francois (1384). *Les sciences humaines des connaissances*, translated by Mortezaakotobi et al, Tehran, Ney publication.

5- Razi, Ahmad and SoheilaRoosta, (1388) "minimalism in modern short story", *Researches of Persian language and literature*, No 3, pp 77-90

- 6- Seyyed Arab, Hassan (1376) "Philosophy and Persian Literary", An encyclopedia of Persian Literature, Supervision by Hasananoshe, Vol 2, Tehran, Ministry of Islamic guidance.
- 7- Sharif Kashani, Mohammad Mahdi, (1362), Reality in our days. 3 Vol, Thanks to the Effort of Mansooreh Ettehadieh and SirousSadvandian, Tehran, History of Iran Publication.
- 8- Attar Neyshabori, Mohammadebn Ebrahim, (1388) Mosibatnameh, Introduction and Corrected by Mohammad Reza ShafieiKadkani, Tehran, Sokhan.
- 9- Farahi, Aboonusr, (1372), NasabAssebyan, Edited by Hassan Anvari, Tehran, University Publication Center.
- 10- Lamark, Peter, (1389). "Literature", Translated by FarhadSasani, the Routledge Companion to Aesthetics, Edited by BerysGaut and Dominic Mciver Lopes, Tehran, Matn.
- 11- Letafati, Roya, (1387) "Literature is a proper ground for language learning for Iranian students", researches of foreign languages, No 46, PP 101-115
- 12- Malinowski, Bronislaw, (1384). Unetheoriescientifique de la culture, Translated by AbdolhamidZarrinGhalam, Tehran, The New Step.
- 13- Madadpoor, Mohammad (1387). "Introductory Comments of Thinkers on art", Vol 2, Institute of Islamic Culture and Arts
- 14-Mosharraf, Maryam (1389) selections on the educational literature of Iran, Tehran: Sokhan, Shahid Beheshti University.
- 15- Nezami Ganjavi, Mohammad (1363). Makhzan Alasarar, Corrected by Behrooz Servatian, Tehran, Toos.
- 16- Young, James O,(1388) Art and knowledge, translated by HashemBanapoor et al, Tehran, Honor Publication.
- 17- Freeland, c. (1976) "Art and Moral Knowledge, "Philosophical Topics 25: 11-36
- 18- Rachdan, Samia. (2003). Le textelitteraire, document authentique, in Le F.D.M, n 330